

بررسی تأثیر زمینه‌های همگرایی و واگرایی جریان‌های سلفی-تکفیری و بازماندگان حزب بعث بر بحران امنیتی عراق

احمد زارعان^۱
حمیدرضا اسلامی^۲

چکیده: پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ که به سقوط رژیم صدام منجر شد، عراق همچون افغانستان به صحنه کارزار نیروهای سلفی-جهادی با اشغال‌گران آمریکایی تبدیل گردید. این نیروها که در افغانستان دارای تجربه و شبکه منظم و منسجمی برای مقابله با اشغال‌گری شوروی بودند در عراق نیز با اتکاء به این توانایی‌ها توانستند چالش‌ها و مخاطرات نظامی و امنیتی جدی برای آمریکا ایجاد نمایند و در ادامه نیز در تقابل با دولت شیعی، به انجام عملیات‌های تروریستی روی آوردند. حزب بعث نیز که پس از سقوط صدام از قدرت خلع ید شده بود و در روند بعثی‌زدایی نظام سیاسی جدید، در تنگنای شدیدی قرار گرفته بود سعی کرد از ظرفیت گروه‌های جهادی ضدآمریکایی و ضدشیعی در احیای قدرت خود استفاده کند. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال است که زمینه‌های همگرایی و واگرایی جریان‌های سلفی-تکفیری و بازماندگان حزب بعث چیست و این زمینه‌های همگرایی و واگرایی چه تأثیری را بر آینده بحران امنیتی عراق خواهد داشت؟ نتایج این مقاله نشان می‌دهد درک مشترک از تهدید (آمریکا، دولت شیعی و جمهوری اسلامی ایران) اصلی‌ترین عامل همگرایی و خاستگاه فکری متفاوت، گفتمان متفاوت و هویت و غیریت متفاوت از عوامل واگرایی این دو جریان می‌باشد.

واژگان کلیدی: بازیگران غیردولتی، جریان‌های سلفی-تکفیری، حزب بعث، بحران، هویت، غیریت، تهدید، امنیت

۱. آقای احمد زارعان، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، پژوهش‌گر مسائل راهبردی و مدرس دانشگاه (a.zarean@chmail.ir)

۲. آقای حمیدرضا اسلامی، کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران و پژوهشگر مسائل عراق (alieslami@ut.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۳

مقدمه

بحران امنیتی عراق در دهم ژوئن ۲۰۱۴ با اشغال سه استان سنی‌نشین عراق توسط گروه سلفی-تکفیری داعش با همراهی بازماندگان حزب بعث عراق آغاز شد. معارضین بعثی-تکفیری توانستند ضمن تصرف سه استان سنی‌نشین، بر بخش‌های مهم دیگری از این کشور مسلط شوند.^(۱) این حادثه، حیرت بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی را برانگیخت؛ این‌که چگونه دو جریانی که به لحاظ خاستگاه فکری و سابقه دارای وضعیت کاملاً متفاوتی می‌باشند توانسته‌اند در یک عملیات مشترک، به صورت هماهنگ عمل نموده و دولت عراق را وارد بحران امنیتی گسترده‌ای کنند. در پاسخ به این سؤال که عوامل همگرایی و واگرایی جریان‌های سلفی-تکفیری و بازماندگان حزب بعث چیست می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که داعش و بازماندگان حزب بعث در قالب دو بازیگر غیردولتی در فهرستی از انگیزه‌ها و اهداف مشترک در عراق به توافق رسیدند و براساس این اهداف و انگیزه‌های مشترک توانستند با یک طراحی هماهنگ و از پیش برنامه‌ریزی شده به موفقیت‌های چشم‌گیری در میدان دست یابند. از سوی دیگر تفاوت‌های بنیادی و ماهوی بین این دو جریان از زمینه‌ها و عوامل واگرایی این دو جریان می‌باشد. همچنین در پاسخ به این سؤال که عوامل واگرایی و همگرایی این دو جریان چه تأثیری بر بحران عراق خواهد داشت می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که عوامل و زمینه‌های همگرایی، باعث ایجاد بحران و عوامل و زمینه‌های واگرایی باعث تنزل سطح بحران، کنترل و در نهایت خاتمه آن می‌باشند.

۱. مفاهیم نظری

۱-۱. بازیگران غیر دولتی^۱

بازیگران اصلی در صحنه بین‌الملل از لحاظ ساختاری به سه مجموعه بازیگران دولتی، سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و بازیگران غیردولتی تقسیم می‌شوند.^(۲) روابط این بازیگران در چهار سطح همکاری، تقابل، رقابت و ائتلاف سازمان می‌یابد. خاورمیانه را باید عرصه قدرت‌نمایی بازیگران غیردولتی در نظر گرفت. بازیگران غیردولتی در خاورمیانه عمدتاً شامل سازمان‌های سیاسی، شبه‌نظامی و یا تلفیقی از این دو می‌باشند که ایدئولوژی خاص خود را دارند. جریان‌های موسوم به اخوان المسلمین در مصر و برخی کشورهای اسلامی، گروه‌های مقاومت مانند حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی، شبکه‌های تروریستی مانند داعش و القاعده و احزاب و اتحادیه‌های مبارزی

1. Non State Actors

مانند حزب کارگران کردستان ترکیه که مطالبات اقلیت‌ها را پیگیری می‌کند از بازیگران غیردولتی فعال در منطقه می‌باشند (قادری، ۱۳۹۱).

تا سال‌ها هر زمان سخن از روابط بین‌الملل به میان می‌آمد روابط بین دولت‌های حاکم بر کشورها مد نظر قرار می‌گرفت اما با قدرت‌یابی بازیگران غیردولتی، وزن و تأثیر این بازیگران در معادلات بین‌المللی و تأثیرات آنها بر دولت‌های ملی و منطقه‌ای و حتی بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت. از این منظر، ظهور بازیگران غیردولتی، یکی از اصول مسلم روابط بین‌الملل، یعنی بازیگری انحصاری دولت‌ها و توانایی کنترل سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی توسط آنان را به چالش کشیده است (قادری، ۱۳۸۷: ۱۶۸ و ۱۶۹). در واقع دولت‌ها کماکان حاکمیت حقوقی خود را حفظ می‌کنند اما به تدریج و با قدرت‌یابی بازیگران غیردولتی اقتدارشان تضعیف می‌شود و بازیگران غیردولتی در شبکه‌ای از روابط با خود و با بازیگران دولتی و بین‌المللی نقش‌آفرینی می‌کنند (Hollis and Smith, 1999: 393-410). به این ترتیب می‌توان گفت نقش دولت ملی در نظام بین‌المللی در حال تغییر بوده و ظهور بازیگران غیردولتی فراملی، نقش انحصاری دولت‌ها در زمینه امنیت را تحت تأثیر قرار داده است (خلیل‌زاد و لسر، ۱۳۷۹: ۳۴۶).

بازیگران غیردولتی از نیمه دوم قرن بیستم و با استقرار دولت - ملت‌ها، به منظور دستیابی به مزایا و اهدافی که در قالب دولت‌های ملی امکان تحقق آن برای اقشار، طبقات و یا گروه‌های خاصی از اجتماع وجود نداشت، به صورت فزاینده‌ای رشد و گسترش یافته‌اند و اهداف خود را از طرق مختلف مدنی و یا غیرمدنی (خشونت‌آمیز) پیگیری می‌کنند. واژه غیردولتی به صورت ذاتی و یا تلویحی دارای بار معنایی منفی است و ناظر بر مجموعه بازیگرانی است که در حیطه شمول و کنترل دولت‌ها قرار نمی‌گیرند (سیمبر، ۱۳۷۸: ۱۶۶). اما پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بازیگران غیردولتی توانستند نقش مؤثرتری را در نظام بین‌الملل ایفا کنند.

۱-۲. هویت

مفهوم هویت^۱ از مفاهیم بسیار مهم در حوزه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی می‌باشد و با رویکردهای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. در رهیافت‌های جدید نسبت به مفهوم هویت سیاسی، نقطه‌نظرهای متفاوتی نسبت به این مفهوم کلیدی وجود دارد. افرادی نظیر بودریار^۲ با رویکردی سلبی وجود هرگونه اهداف سیاسی را در سطح جهان

1. Identity
2. Baudrillard

نفی می‌کنند و با رویکردی بدبینانه، حرکت عمومی جهان را به سمت فروپاشی در نظر می‌گیرند. این حد از شک‌گرایی و نسبی‌گرایی آنان را به سمت نفی هرگونه چشم‌انداز سیاسی سوق می‌دهد تا حدی که هرگونه تلاشی در جهت ساخت مبانی مستحکم هویتی و معنابخشی نفی می‌گردد. بر این اساس، هویت سیاسی حاصل تفاسیر فردی است که در بسیاری موارد این تفاسیر دارای نسبی متناقض با یکدیگرند و ویژگی بارز آن‌ها عدم قطعیت است و به همین دلیل نمی‌توانند به عنوان پایه و مبنایی برای تعیین استراتژی‌های سیاسی قرار گیرند. براساس اصول موضوعه در این رویکرد، هرگونه تعهد سیاسی، مشارکت سیاسی و در نهایت مقاومت آگاهانه نفی می‌شود و انسان به عنوان موجودی منفعل در نظر گرفته می‌شود. در این رویکرد، حقیقت در ابعاد مختلف خود، تنها جنبه فردی پیدا می‌کند و اصالت روایت‌های کلان مورد سؤال و تردید قرار می‌گیرد (نظری، ۱۳۸۵: ۱۱۹ و ۱۲۰).

در مقابل رویکرد سلبی، رویکرد ایجابی قرار دارد. در این رویکرد افرادی چون لیوتار^۱ و فوکو^۲، فعالان و کنش‌گران سیاسی-اجتماعی را به عنوان نیروهای فعالی در نظر می‌گیرند که قادرند جنبش‌های هویتی سیاسی-اجتماعی را ایجاد، سازماندهی و اداره کنند. جنبش‌های هویتی می‌تواند بر مبنای عواملی چون ناسیونالیسم، مذهب، قومیت، محیط‌زیست، برابری جنسیتی، صلح، حقوق بشر و بسیاری از عوامل دیگر شکل گیرد. در این رویکرد، هویت‌های جدید می‌تواند براساس علائق و دغدغه‌های جوامع و گروه‌های اجتماعی نهادینه شود و به این ترتیب نوعی تکثر هویتی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. جنبش‌های انتقادی در داخل جوامع و یا در سطح بین‌المللی براساس هویت‌های ویژه‌ای که سایر هویت‌ها را نفی، نقد یا بازتعریف می‌نمایند، ظهور می‌کنند. در ساحت سیاسی نیز گروه‌های اجتماعی می‌توانند تام‌گرایی و انحصارطلبی هویت مدرن را نپذیرند (Rosenau, 1991: 145) و با تعریف هویتی از خود، خواست خود، آرمان و اندیشه خود و نسبت خود با غیر از خود (خدا و ماوراءطبیعت، افراد انسانی، محیط و موجودات غیرانسانی)، هویت‌های جدیدی نظیر هویت ملی، هویت دینی (اسلامی)، هویت جنسیتی و هویت قومی را خلق کنند. بر این اساس می‌توان مفروضات هویت سیاسی را در قالب موارد ذیل طبقه‌بندی کرد:

- هویت سیاسی از طریق گفتمانی مشخص پدیدار می‌گردد و ماهیتی ارتباطی

دارد؛

- هویت سیاسی بیشتر جنبه فرهنگی دارد؛

1. Lyotard
2. Foucault

- هویت سیاسی معطوف به "سیاست‌های تمایز و تفاوت"^۱ است؛
- هویت سیاسی مبتنی بر "سیاست معطوف به هویت"^۲ است (نظری، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

هویت سیاسی مانند تمام انواع و اشکال دیگر هویت در محیط اجتماعی و در بستر روابط و ساختارهای اجتماعی بر ساخته می‌شود. در واقع اندیشه‌ها، شیوه‌های تفکر، خواست‌ها، الگوها و هنجارها و رفتار کنشگران که همگی ابعادی از هویت سیاسی در نظر گرفته می‌شوند، از طریق کنش متقابل اجتماعی افراد و در درون روابط پیچیده و متراکم اجتماعی شکل می‌پذیرد و از این رو کنش‌های فردی و جمعی و افکار و اندیشه‌ها را می‌توان بازتاب و نمایان‌گر هویت سیاسی افراد و گروه‌های اجتماعی در نظر گرفت. گفتمان‌های مسلط یا مقهور، تعیین‌کننده هویت‌های سیاسی و اجتماعی‌اند و در فرایند تکوین هویت، مقولات پیشینی در نظر گرفته می‌شوند. بر این اساس گفتمان‌ها را می‌توان هویت‌ساز و هویت‌بخش در نظر گرفت.

۱-۳. غیریت

"غیریت"^۳ از طریق شکل‌گیری هویت سیاسی بروز می‌کند. در غیریت، مرزهای هویتی متمایز می‌گردند و هویت جنبه اصیل خود را که همان جامعیت (برای خود بودن و واجد تمام ویژگی‌های خود بودن) و مانعیت (از غیر خود مبرا بودن) را پیدا می‌کند. بر این اساس، هویت واجد دو گونه تنش است؛ تنش رفع‌شده و تنش رفع‌نشده. این دو گونه تنش شامل تعاریف موجود از "ما" می‌باشد. در واقع همواره شکافی بین تعریف ما از "ما" و تعریف دیگران از "ما" وجود دارد (دان، ۱۳۸۵: ۹۰). در اینجا مفهوم خودی و غیرخودی مطرح می‌شود و فواصل اجتماعی مشخص و مرزهای هویتی بین جوامع و گروه‌های اجتماعی کشیده می‌شود. از نظر هال، هویت نوعی بازنمایی ساختی است و تنها زمانی می‌توان به هویت دست یافت که بتوان فاصله خود با دیگران را معین کرد. بنابراین وجود "دیگران"^۴ در ساخت هویت سیاسی - اجتماعی اختصاصی "ما" ضروری است (Hall and Dugay, 1991: 20). براساس قاعده "تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا" تکوین یک هویت خاص بدون تضاد و یا حداقل تمایز آن با هویت دیگر ممکن نخواهد بود. تشخیص و تعیین هویت براساس مفهوم غیریت، به جای آنکه بر مبنای تعریفی که "ما" از

1. Differentiate Politics
2. Identity politics
3. Otherness
4. Others

"ما" داریم صورت گیرد براساس تعریفی که "دیگران" از "ما" ارائه می کنند یا تصویری که درباره "ما" دارند صورت می پذیرد.

سیاست هویتی، با همگن سازی افراد براساس هویت منبعث از گفتمانی خاص در جامعه در ارتباط است. در اینجا یکی از مهم ترین مسائل جامعه شناختی یعنی فرایند اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری اعضای جامعه یا گروه بر مبنای مناسبات و ملاحظات هویتی صورت می گیرد و از این طریق، اعضای جامعه یا گروه، عناصر هویتی را جذب و درونی می کنند. سیاست هویتی با تأکید فراوانی که بر نگرانی ها، اضطراب ها و ناکامی اعضای گروه دارد، هویت سیاسی یا اجتماعی را هر چه بیشتر تقویت می کند و اعضای گروه را برای حضور در فضای پرتنش رقابت و خصومت با غیریت ها آماده می کند. هویت های قومی، مذهبی، نژادی یا سیاسی زمانی می توانند در جامعه و محیط پیرامون خود اثرگذار باشند که عناصر هویت بخش به خوبی در نگرش، افکار و عقاید اعضا رسوب کرده باشد. رسوبات فکری ناشی از سیاست های هویتی، انگیزه لازم را برای افراد در جهت کنش سیاسی - اجتماعی و در نهایت نهادسازی فراهم می کند.

۱-۴. گفتمان^۱

گفتمان شامل نظام های معنایی و شیوه های بازنمایی خود و جهان به دیگران می باشد که از طریق آن نه تنها آمال، اندیشه ها و اعمال بیان می شود بلکه موضوعات شناسایی خویش نیز ساخته شده و در جریان گفتگوها و استدلال ها بازتولید می شود (شوشی نسب، ۱۳۹۱: ۵۶). هر گفتمان سیاسی از طریق تنظیم قواعد و هنجارها، هویت سیاسی متناظر با خود را پدید می آورد و این هویت سیاسی از طریق نظام معنا بخشی، در یک بستر ارتباطی که در آن فرد از طریق ارتباط و کنش متقابل اجتماعی با دیگران، عناصر اصلی گفتمان را جذب و درونی می کند شکل می گیرد (همان، ۱۲۴).

گفتمان بیش از هر چیز واجد ویژگی های فرهنگی است و هویت را پدیده ای معنا ساز در نظر می گیرد که توسط نمادها و معانی ساختار بندی شده است. در اینجا، هویت شامل مجموعه دال هایی می شود که مدلول آن ها، همان واقعیت های اجتماعی هستند و این دال ها همان نشانه ها، نمادها و کنش های نمادین است. پس باید در یک هویت سیاسی یا اجتماعی خاص، به الگوهای زبانی و معانی خاصی که از کنش درک می شود نیز توجه داشت تا هویت های سیاسی یا اجتماعی را به درستی درک کنیم (همان، ۱۲۵).

۱-۵. امنیت

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تلقی عمومی از مفهوم امنیت که تا پیش از آن در فضای دوقطبی جهانی تعریف می‌شد، دگرگون گردید و محیط امنیتی نوینی شکل گرفت که در آن، علاوه بر تأکید بر نقش و تأثیر دولت‌ها، بازیگران غیردولتی به عنوان نیروهای مؤثر در ایجاد امنیت، ثبات، ناامنی و بی‌ثباتی مورد توجه قرار گرفتند. در دوران پس از جنگ سرد، علاوه بر تهدیدهای سنتی، تهدیدهای نوینی که ناشی از افزایش تعداد و قدرت بازیگران غیردولتی بود به وجود آمد. نقش آفرینی بازیگران غیردولتی موجب افزایش دولت‌های فرومانده و ضعیف و شکل‌گیری وفاداری‌های فراملی در سطح واحدهای ملی گردید.

در شرایط امنیتی جدید در نظام بین‌الملل، بازیگران غیردولتی در منازعات بین‌دولتی به عنوان عامل واسطه‌ای مداخله می‌کنند و به دلیل افزایش نقش‌شان در مناسبات بین‌المللی که از رقابت‌های منطقه‌ای بین واحدهای ملی نشأت می‌گیرد، به تدریج قدرتمند می‌شوند. روند فزاینده قدرت‌یابی این بازیگران تا جایی ادامه می‌یابد که به یک قدرت شبه‌ملی تبدیل می‌شوند که قادر است در روندهای جاری مداخله نموده و معادلات و موازنه امنیتی را برهم زند. بنابراین در پارادایم نوین امنیت، دو رویکرد دولت‌محور و غیردولت‌محور قابل تفکیک است. در این دو رویکرد باید به شناسایی و معرفی نقش بازیگران دولتی و غیردولتی مؤثر بر محیط امنیتی پرداخت (مظلوم، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

باری بوزان^۱ در رویکرد نوین به مفهوم امنیت، امنیت را تعاملی بین تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها و کوشش تعداد زیادی از بازیگران برای ورود به این تعامل تعریف می‌کند. بوزان، جامعه جهانی را دربرگیرنده افراد و سازمان‌های غیردولتی نیز می‌داند و آن را به دولت‌ها محدود نمی‌کند (Fawn and Larkins, 1996: 261). پایان یافتن جنگ سرد و فرو ریختن فضای دوقطبی در نظام بین‌الملل از یک سو و ظهور پدیده‌هایی چون افزایش وابستگی متقابل ملت‌ها، انقلاب در عرصه ارتباطات، ظهور، رشد و قدرت‌یابی بازیگران غیردولتی و به موازات آن افزایش تعداد دولت‌های فرومانده، افزایش تنش‌ها و منازعات قومی، مذهبی و نژادی درون واحدهای ملی و ظهور مسائل مربوط به هویت از سوی دیگر، موجب گردید توجه اندیشمندان به مقوله امنیت از توجه صرف به ابعاد نظامی، به ابعاد و مؤلفه‌های غیرنظامی در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی معطوف شود (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

1. Barry Buzan

۱-۶. دولت‌های فرومانده

کشورهایی که نظام سیاسی آن‌ها واجد ویژگی‌های دولت فرومانده می‌باشد، محیط مناسبی برای ظهور، رشد و قدرت‌یابی بازیگران غیردولتی محسوب می‌شوند. در یک تعریف کلی، دولت فرومانده، دولتی است که قادر به تامین امنیت اولیه و اعمال کنترل بر مرزهای خود نیست (Huria, 2008: 1). اما در تعریف دقیق‌تر، دولت فرومانده^۱، دولتی است که در آن، نهادهای رسمی، جایگاه خود را به عنوان مرکز اعمال قدرت مشروع و تخصیص منابع و ثروت از دست داده‌اند. رابرت آروین روتبرگ^۲ چهار ویژگی عمده را برای شناسایی دولت‌های فرومانده ارائه کرده است:

۱. ناتوانی دولت در تامین نیازهای اساسی مردم و ارائه خدمات به آن‌ها؛
۲. تنزل مداوم کارایی نظام حاکم در ابعاد مختلف؛
۳. بی‌قانونی گسترده به گونه‌ای که گروه‌های مجرم با برخورداری از مصونیت به فعالیت می‌پردازند و

۴. انتقال وفاداری برخی یا بسیاری از شهروندان به سمت بازیگران غیردولتی (گروه‌های فشار یا گروه‌های تروریستی) یا بازیگران خارجی. همچنین برای فروماندگی دولت‌ها می‌توان شاخص‌هایی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به شرح ذیل شناسایی نمود:

شاخص‌های اجتماعی: فشار جمعیتی فزاینده، وجود تعداد زیادی پناهنده و آواره، نارضایتی و سوءظن گروهی و انتقام‌جویانه و خروج نیروها و فرار مغزها به صورت طولانی‌مدت.

شاخص‌های اقتصادی: توسعه ناهمگون اقتصادی در میان گروه‌ها (افزایش شکاف اقتصادی)، فقر و رکود اقتصادی شدید.

شاخص‌های سیاسی: مشروعیت‌زدایی از دولت، ناتوانی گسترده در ارائه خدمات عمومی، تعلیق حکومت قانون و نقض گسترده حقوق بشر، قدرت‌یابی دستگاه‌های امنیتی همچون دولتی درون دولت، افزایش شکاف میان نخبگان حاکم و دخالت و تأثیرگذاری دولت‌های خارجی یا بازیگران غیردولتی در امور کشور (فرجی‌راد، ۱۳۹۱).

محیط امنیتی شامل مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی است که در آن‌ها فرایندهای امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هردوی آنها چنان در هم تنیده شده‌اند که مسائل و چالش‌های امنیتی را نمی‌توان جدای از یکدیگر تحلیل کرد (بوزان و وبور،

1. Failed State
2. Robert Irwin Rotberg

۱۳۸۸: ۵۵). به این ترتیب، می‌توان محیط امنیتی خاورمیانه را وابستگی متقابل امنیتی در گستره جغرافیایی کشورهای خاورمیانه در نظر گرفت (همان، ۱۰۲).

۱-۷. بحران

به‌طور کلی می‌توان انواع بحران‌ها را به دو دسته بحران‌های انسان‌ساخت و بحران‌های طبیعت‌ساخت تقسیم کرد. هرکدام از این بحران‌ها نیز می‌توانند در ابعاد متفاوتی رخ دهند. بحران می‌تواند داخلی باشد یا بین‌المللی و یا اینکه از خارج از مرزها به داخل سرایت نماید (پورعزت و دیگران، ۱۳۸۳: ۷۳). بر این اساس، بحرانی را که در اثر اقدامات گروه سلفی-تکفیری داعش و بازماندگان حزب بعث در عراق به‌وجود آمده است یک بحران انسان‌ساخت، خارجی و منطقه‌ای است که ممکن است ابعاد آن بین‌المللی شود. از آنجا که ممکن است این بحران یا پیامدهای منفی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت آن، امنیت جمهوری اسلامی ایران را تهدید کند بررسی علل و زمینه‌های ایجاد بحران و راه‌های برون‌رفت از آن ضرورت دارد.

۲. داعش، زمینه‌های شکل‌گیری و خاستگاه فکری

سقوط صدام و اشغال نظامی عراق توسط آمریکا به همراه موجی از مهاجرت اعراب جهادی افغان در سال‌های منتهی به جنگ، کشور عراق را جولانگاه گروه‌های مسلح سلفی نمود. یکی از مهم‌ترین گروه‌های جهادی با عنوان "جماعت توحید و جهاد" توسط ابومصعب الزقواوی^(۴) در سال ۲۰۰۳ میلادی در عراق تأسیس شد. جماعت توحید و جهاد، شاخه عراقی سازمان القاعده^(۵) به‌رهبی اسامه‌بن‌لادن بود که بعدها و پس از مرگ ابومصعب‌الزقواوی و در زمان رهبری ابوحمزه‌مهاجر و ابوعمر بغدادی، نامش به "دولت اسلامی عراق" تغییر پیدا کرد. زرقاوی پس از ورود به عراق در سال ۲۰۰۲، برای ایجاد تشکیلات مورد نظر خود نسبت به جمع‌آوری اطلاعات تمامی اتباع عراقی که در جنگ افغانستان مشارکت داشتند اقدام کرد. او با ارزیابی وضعیت آن‌ها، با برقراری تماس تلاش کرد این مجاهدین از جنگ برگشته را به تشکیلات خود جذب کند.

زرقاوی منطقه‌الجزیره^(۶) در عراق را به دلیل بافت سنتی یک‌دست، موقعیت جغرافیایی مناسب و دسترسی آسان به سوریه به‌عنوان ستاد فرماندهی جماعت توحید و جهاد انتخاب کرد. سپس از طریق برقراری تماس و ارتباط با برخی اتباع سعودی و کویتی، منابع مالی مناسبی برای گروه خود فراهم کرد. ایجاد کانال‌های ارتباطی با

رهبران القاعده در سایر مناطق و تأمین و ذخیره کردن سلاح و مهمات از دیگر اقدامات وی بود (الزبیدی، العبادی و السعدون، ۲۰۰۸: ۴۰۶ و ۴۰۷).

بعد از مرگ زرقاوی در هفتم ژوئن ۲۰۰۶، سازمان او به تدریج به حاشیه رانده شد زیرا اهل سنت عراق در طرحی که به "صحوات" معروف شد به مقابله با این گروه و گروه‌های مشابه آن پرداختند. "دولت اسلامی عراق" در این مدت به جز چند انفجار انتحاری متفرقه در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، فعالیت قابل توجهی نداشت. با کشته شدن ابوعمر بغدادی و ابوحمزه مهاجر در ۱۹ آوریل ۲۰۱۰ و روی کار آمدن ابوبکر البغدادی، به تدریج تعدادی از نظامیان بعثی در سازمان نفوذ کردند. بحران سوریه و حضور و نقش‌آفرینی این سازمان در این بحران، باعث جهش سازمانی "دولت اسلامی عراق" و تغییر نام آن به "دولت اسلامی عراق و شام" شد. در ژوئن ۲۰۱۴، داعش با همکاری سایر گروه‌های معارض دولت عراق و با نقش‌آفرینی ویژه بعثی‌ها، در یک عملیات غافلگیرانه، حدود ۴۰ درصد از خاک عراق را تصرف کرد (مصطفی، الحیص و طلقتی، ۱۳۹۳: ۱۳۲ - ۱۲۰).

۳. حزب بعث عراق

از سال ۱۹۶۸ میلادی حزب بعث توانست با تحکیم مبانی قدرت خود رهبری کشور عراق را برعهده گیرد. نقش عامل بین‌المللی، رقابت بین دو ابرقدرت و ضرورت تثبیت اقتدار حکومت‌های حوزه نفوذ هر دو ابرقدرت از جمله عوامل مساعد تداوم حزب بعث در قدرت بود. رجحان منافع حزبی بر منافع ملی در اساسنامه حزب بعث آمده است. مفهوم ملی به جای منافع ملت عراق بیشتر بر منافع قوم عرب تأکید دارد و ناشی از گرایش شدید پان‌عربیستی این حزب می‌باشد (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۶ - ۱۷۳).

حزب بعث به عنوان تنها حزبی که اجازه فعالیت در عراق داشت بیش از سه دهه، حاکمیت را در این کشور برعهده داشت و نقش مؤثری در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کرد. نظام سیاسی که طبق ایدئولوژی و موازین حزب بعث در عراق شکل گرفت یک نظام تک‌حزبی و توتالیتر بود که در آن تمام قدرت به صورت متمرکز در اختیار یک نفر بود. حزب بعث در جامعه عراق پدیده‌ای فکری است که باید آن را جدا از نظام حکومتی که توسط این حزب بنیان گذاشته شد مورد بررسی قرار داد. به عبارت دیگر، با تسلط حزب بعث بر عراق، علاوه بر شکل‌گیری یک نظام سیاسی توتالیتر، مبنای فکری این حزب بر جامعه عراق نیز تأثیر گذاشت و اندیشه قوم‌مداری و تلقی برتری تمدن و فرهنگ اعراب بر سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و نیز نگاه بدبینانه نسبت به

همسایگان ناشی از برجسته‌سازی اختلافات ارضی و قومی، به عراقی‌ها القا شد به نحوی که حتی با سقوط صدام و انحلال حزب بعث، آثار این قبیل تفکرات کماکان مشاهده می‌شود.

حزب بعث از زمان شکل‌گیری تا کنون مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. نخستین مرحله، روی کار آمدن بعثی‌ها و تصرف قدرت توسط آنان می‌باشد. مرحله دوم، مرحله حاکمیت مطلق است. این دوره که با اوج‌گیری بعثی‌ها در عراق هم‌زمان است؛ رهبری حزب، قدرت مطلق را در دست گرفت. دوره سوم که بازه زمانی سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ را شامل می‌شود با حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور توسط آنها هم‌زمان است که از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ یعنی زمانی که نیروهای آمریکایی از عراق خارج شدند طول کشید. این مقطع با فروپاشی حزب بعث، اعدام صدام و فرار رهبران حزب همراه بود. مرحله چهارم به سال‌های پس از سقوط صدام بازمی‌گردد که به فعالیت مجدد وفاداران به اندیشه و ساختار حزب به صورت زیرزمینی منجر شد.

بعد از سقوط صدام، بازماندگان حزب بعث به دو دسته تقسیم شدند. دسته اول افرادی بودند که به خاطر مصالح و منافع فردی و فارغ از انگیزه‌های ایدئولوژیک به عضویت حزب درآمد بودند. این گروه که برای همکاری با نظام سیاسی جدید، دارای انگیزه بودند مشمول طرح بعثی‌زدایی نشدند و وارد روندهای سیاسی شدند. دسته دوم بعثی‌های متعصب و وفادار به آرمان‌های حزب بعث را شامل می‌شود که مشمول قانون بعثی‌زدایی شدند و از بدنه دولت، ارتش، دستگاه‌های امنیتی و سایر ارکان حکومت پاک‌سازی شدند. عده‌ای از این افراد به خارج از عراق مهاجرت یا فرار کردند و عده‌ای دیگر، با اتخاذ رویکرد مسلحانه، با ترتیبات سیاسی جدید عراق مقابله کردند و با انجام عملیات تروریستی و آدم‌ربایی، پروژه بی‌ثبات‌سازی عراق و متعاقب آن، ناکارآمدی نشان دادن نظام حاکم را دنبال کردند. بعثی‌ها توانستند با همراه کردن القاعده و دیگر گروه‌های تکفیری، از توان این گروه‌ها در مسیر تحقق اهداف خود بهره‌برداری کنند. احمد چلبی رئیس کمیته بعثی‌زدایی مسئولیت انفجارهای انجام شده در بغداد را متوجه گروه‌های بعثی می‌داند. لازم به ذکر است بعثی‌هایی که کماکان در بدنه حاکمیت حضور دارند و بعثی‌هایی که از بدنه حاکمیت پاک‌سازی شده‌اند در هدف بازگشت شرایط در عراق به پیش از ۲۰۰۳، وحدت نظر دارند و ضمن برقراری ارتباطات ارگانیک با یکدیگر، در راستای تحقق این هدف تلاش می‌کنند (مؤسسه اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۹: ۱۰۸ تا ۱۲۲).

حزب بعث عراق که بیش از سه دهه بر کلیه ارکان قدرت در عراق مسلط بود با حمله نظامی آمریکا و متحدانش در سال ۲۰۰۳ و سقوط رژیم صدام، به‌طور کامل از

تمامی اختیاراتی که در دست داشت خلع ید شد و در فضای یاس، ناامیدی و سرکوب، خود را رهبر جریان مقاومت ضد اشغال‌گری عراق معرفی و سعی کرد با ایجاد چتری فراگیر، تمام گروه‌های مسلح را نمایندگی و رهبری کند. در این راستا، بازماندگان حزب بعث سه نقش عمده را برعهده گرفتند:

- رهبری مستقیم بخشی از گروه‌های مقاومت در عراق؛
- برنامه‌ریزی مشترک با گروه‌های مسلح در راستای اجرای عملیات‌های مشترک؛
- ایجاد هماهنگی میدانی با سایر گروه‌هایی که به صورت مستقل از حزب بعث فعالیت می‌کنند (شبکه الجزیره، ۲۰۰۷).

۴. سوابق همکاری حزب بعث و گروه‌های اسلام‌گرای سلفی

همکاری حزب بعث و اسلام‌گرایان قدمتی بیست‌ساله دارد. پس از جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ که طی آن آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای و بین‌المللی‌اش به دلیل تجاوز رژیم صدام به کویت، به این کشور حمله کردند، رژیم صدام به منظور مقابله با بحران‌های داخلی و مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی خود که پایه‌های آن در اثر خودگردانی اقلیم کردستان و انتفاضه شیعیان عراق سست و لرزان شده بود، به گروه‌های اسلام‌گرای سلفی که تا پیش از آن در شرایط سرکوب و انزوا به سر می‌بردند، آزادی عمل بیشتری اعطا کرد که این اقدام بی سابقه در حیات رژیم بعث، به "حمله الایمانیه" مشهور شد. همچنین در سال‌های منتهی به جنگ دوم عراق و آمریکا در سال ۲۰۰۳ میلادی، رژیم صدام زمینه حضور جنگجویان عرب اسلام‌گرای سلفی - جهادی که برای جهاد با ارتش شوروی به افغانستان رفته و به اعراب افغانی معروف شده بودند، در عراق فراهم آورد تا از آنان در رویارویی با آمریکا استفاده کند. صدام حسین با متقاعد کردن این گروه‌ها که جنگ با آمریکا یک واجب جهادی و رویارویی با شیطان بزرگ است، از ظرفیت آنان در این جنگ بهره‌برداری کرد. رابطه رژیم بعث با جریان‌ها سلفی - جهادی تا حدی گسترش پیدا کرد که برخی منابع اعلام کرده‌اند که ابومصعب الزرقاوی بنیانگذار "جماعت توحید و جهاد" که شاخه عراقی القاعده محسوب می‌شد از رژیم صدام کمک‌هایی را دریافت کرده است. این رابطه به حدی علنی شد که کالین پاول وزیر امور خارجه وقت آمریکا در فوریه ۲۰۰۳ در سخنرانی خود در شورای امنیت سازمان ملل در مورد دلایل حمله آمریکا به عراق، به رابطه زرقاوی و رژیم بعث اشاره و زرقاوی را به طراحی نقشه ترور یک دیپلمات اردنی متهم کرد (البیاتی، ۲۰۰۵: ۳۶۱).

پس از سقوط صدام، صدها نفر از این عناصر سلفی - جهادی با متمرکز شدن در منطقه الجزیره در عراق که به دلیل موقعیت جغرافیایی به نام مثلث سنی نیز شناخته

می‌شود، ضمن تشکیل یک محور قوی علیه اشغال‌گران آمریکایی، به اقدامات مخرب خود نظیر بمب‌گذاری، قتل، غارت و ترور در سطح گسترده‌ای اقدام نمودند. این جنگجویان که توسط شبکه‌های القاعده در افغانستان آموزش دیده بودند و به شدت تحت تأثیر کانون‌های وهابیت در منطقه بودند، با درپیش گرفتن رویه‌های طایفه‌گرایانه، وارد تقابل خشونت‌آمیز با شیعیان شدند و حتی پس از خروج نظامیان آمریکایی از عراق به اقدامات خشونت‌آمیز خود ادامه دادند (الزبیدی، العبادی و السعدون، ۲۰۰۸: ۴۰۱). همکاری بعثی‌ها با گروه‌های سلفی تکفیری در ژوئن ۲۰۱۴ به اوج رسید و این دو جریان با همکاری یکدیگر در یک عملیات نظامی توانستند بخش وسیعی از عراق را تصرف کنند.

با تصرف شهر موصل، نیروهای وابسته به داعش، شورای نظامی انقلابیون^(۷) و جیش‌الرجال طریق النقشبندیه^(۸) کنترل این شهر را در دست گرفتند اما با توجه به این‌که قدرت نظامی داعش از دو گروه دیگر بیشتر بود، این گروه تصمیمات خود را بر دو گروه دیگر تحمیل کرد و عملاً به قدرت اصلی در مناطق اشغالی تبدیل شد (Nasser, 2014).

۵. زمینه‌ها و عوامل همگرایی داعش و بازماندگان حزب بعث

۵-۱. درک مشترک از تهدید

بازماندگان حزب بعث و گروه‌های سلفی-تکفیری درک مشترکی از تهدید علیه خود دارند. از نظر آنان آمریکا و هم‌پیمانانش به‌همراه ایران اشغال‌گرند و عراق را تهدید می‌کنند. همچنین از نظر بعثی‌ها و گروه‌های سلفی-تکفیری، مقامات دولت عراق، نیروهای نظامی، امنیتی و پلیس این کشور، مزدوران و دست‌نشاندها اشغال‌گران هستند و نهادهای حکومتی عراق به این دلیل که تحت حمایت اشغال‌گران (آمریکا و ایران) ایجاد شده‌اند، مشروعیت ندارند.

الف) تهدید اشغال‌گر (آمریکا): از نقاط اشتراک مهمی که بازماندگان حزب بعث و جنگجویان سلفی-تکفیری را به هم پیوند می‌دهد ضدیت با آمریکا به عنوان اشغال‌گر عراق می‌باشد. از نظر بازماندگان حزب بعث، مقاومت در عراق تنها راه بیرون‌کردن اشغال‌گر و استیفای حقوق پایمال‌شده عراقی‌ها و برنامه حزب بعث و مقاومت ملی، متضمن آزادی عراق و ایجاد دولت مستقل در عراق است (موقع البصره، ۲۰۰۶). داعش نیز هدف خود را مبارزه با اشغال‌گران در عراق تعیین کرده و اعلام کرده است هرکس با اشغال‌گران وارد تعامل شود خائن و مرتد است و داعش حمله به او را حق خود می‌داند (الرواشدی، ۲۰۱۲).

ب) **تهدید ایران:** در بررسی نگرش گروه‌های سلفی به ایران، باید عنصر تعیین‌کننده مذهب را در نظر گرفت. جریان‌های سلفی در عراق با به‌کارگیری واژه صفوی در مورد ایرانی‌ها، غیریت خود از آنان را به نمایش گذاشته و از این طریق بین تفکر سنی عثمانی و تفکر شیعه صفوی فاصله‌گذاری می‌کنند (همان). بر خلاف سازمان القاعده که دشمن اصلی خود را غرب اعلام می‌کند، داعشی‌ها که از انشاقات سازمان القاعده هستند، علاوه بر اعلام خصومت و دشمنی با غرب و مرتد دانستن پیروان مذاهب اربعه اهل سنت، دشمن اصلی خود را شیعیان اعلام می‌کنند. دشمنی آن‌ها با ایران نیز بسیار بارز است، تا جایی که ارتش عراق را نیز "جیش الصفویه" می‌نامند؛ یعنی آن‌ها را فاقد هویت عرب می‌دانند. در خطبه‌های نماز جمعه و کلیپ‌های منتشرشده توسط داعش، از شیعه به عنوان "روافض صفویه"^(۹) نام می‌برند؛ که نشان از این همانی قائل شدن میان شیعه بودن و ایرانی بودن است. این مسئله، تهدید امنیتی احتمالی آن‌ها برای ایران را پررنگ‌تر می‌کند (جهان‌نیوز، ۱۳۹۳). کمیته شرعی داعش در بیانیه‌ای اعلام کرد "رافضی‌ها از نظر ما مشرک و مرتد هستند". این کمیته در ادامه تأکید می‌کند "کفر مرتدین بدتر از کفر اصلی است لذا جنگ با مرتدین واجب‌تر از جنگ با کفار اصلی است (الرواشدی، ۲۰۱۲)".

سلفی‌ها ایران را به عنوان اشغال‌گر در کنار آمریکایی‌ها قرار می‌دهند و حتی نقش ایران در این رابطه را برجسته‌تر در نظر می‌گیرند. امیر جماعت ارتش اسلامی عراق در این رابطه می‌گوید: "چشم مجاهد به سمت شرق (ایران) باز است تا نشان دهد که بزرگترین خطر از سمت شرق می‌آید و یکی از وظایف اصلی ما، حفاظت از عراق در مقابل نفوذ صفویه از شرق است ... ایران به مداخله آشکار نظامی و سیاسی خود ادامه داد به گونه‌ای که بزرگ‌ترین دغدغه‌اش، بهره‌برداری از فرصتی برای انتقام از اهل سنت و تخریب مناطق آن‌ها از طریق دولت وابسته به خود و شبه‌نظامیان مجرم بود. ... برکسی پوشیده نیست که ایران در عراق، سرگرم تصفیه حساب با آمریکا و اهل سنت است (همان)".

بحران آفرینی داعش در عراق و سوریه را نیز می‌توان در راستای مبارزه و مقابله غیرمستقیم گروه‌های سلفی-تکفیری با ایران دانست. این گروه‌ها دارای انگیزه‌ها و اهداف سیاسی می‌باشند و قصد دارند با ایجاد بحران کشورهای هم‌چون عراق، سوریه و ایران را از نظر نظامی در یک جنگ طولانی‌مدت تضعیف کنند (الجنیدی، ۱۳۹۳). جریانات بعثی مانند جیش‌الرجال نیز معتقدند که عراق در حال حاضر تحت نفوذ ایران است و هیچ راه حلی جز سرنگونی وضع موجود و استقرار نظم جدید در عراق وجود ندارد (Abbas, 2014).

۵-۲. مخالفت با روندهای سیاسی موجود

یکی دیگر از وجوه اشتراک و هم‌گرایی داعش و بعثی‌ها، مبارزه با حاکمیت شیعه در بغداد و اعاده حکومت به اهل سنت می‌باشد (Arango, 2014). بر این اساس، جریان‌های سلفی، با قانون اساسی دائم، فرایندها و روندهای سیاسی، برگزاری هرگونه انتخابات و طرح آشتی ملی مخالفت می‌کنند. همچنین از نظر جریان‌های سلفی، پارلمان عراق (شوراهای حکومتی و استانی) نامشروع بوده و ورود به این شوراها جایز نمی‌باشد زیرا اعضای این شوراها را مسلمانان مرتد تشکیل می‌دهند و عضویت در این شوراها فقط با تصویب و تائید قانون اساسی کفرآمیز امکان‌پذیر است. جریان‌های سلفی هر اقدام سیاسی که به اشغال‌گری مشروعیت دهد یا زمینه برای تحقق اهداف یا اجرای نقشه‌های اشغال‌گران را فراهم کند و در آن به دغدغه‌های اصلی مردم عراق از جمله پایان اشغال‌گری، آزادی تمامی زندانیان از زندان‌های اشغال‌گران و دولت فرقه‌گرای شیعی و رفع ظلم و ستم و ایجاد عدالت مطرح توجه نشود را رد می‌کنند. آن‌ها معتقدند چون قانون اساسی، توسط حکومت دست‌نشانده تصویب شده فاقد مشروعیت است. جریان‌های سلفی با تکیه بر عامل مذهب و تفکر خود مبتنی بر قرار دادن شیعه در برابر سنی، دولت شیعی عراق را دولتی فرقه‌گرا می‌نامند و روی کار آمدن این دولت فرقه‌ای و طایفه‌ای را از تبعات اشغال عراق توسط آمریکا می‌دانند. سلفی‌ها معتقدند دولت فعلی به‌مثابه غده سرطانی گریبان‌گیر ملت عراق شده است و اقدامات آن باعث نابودی مردم و کل موجودیت عراق خواهد شد. آنان دولت را به‌رغم حضور وزرایی از اهل سنت در آن، غیرقانونی می‌دانند و اعلام کرده‌اند که اهل سنت حاضر در دولت، هیچ توانی برای مقابله با این افراد طایفی و فرقه‌گرا ندارد (الرواشدی، ۲۰۱۲).

حزب بعث هم در بیانیه‌ای کل بندهای قانون اساسی طایفی را مردود اعلام نمود. بعثی‌ها معتقدند قانون اساسی بر مبنای تبعیض و طایفه‌گرایی تدوین شده است و تغییر حاکمیت طایفی با وجود قانون اساسی طایفی هرگز ممکن نخواهد بود (موقع ذی‌قار، ۲۰۱۴). از نظر آن‌ها انتخابات، پارلمان، مجالس استانی و هرآنچه که در سایه اشغال‌گر شکل می‌گیرد باطل است (موقع القيادة العليا للجهاد و التحرير، ۲۰۰۷). نقطه وصل این دو جریان، مخالفت و دشمنی با حاکمیت شیعه در عراق است. جیش‌الرجال داعش را بهترین فرصت برای سرنگونی رژیم مورد حمایت ایران در بغداد می‌داند و داعش نیز به بدنه اجتماعی و تجارب بعثی‌ها در عراق نیازمند است (Harris, 2014).

۶. زمینه‌ها و عوامل واگرایی داعش و بازماندگان حزب بعث

۶-۱. مسئله دموکراسی و خلافت

برخلاف بعثی‌ها که روندهای دموکراتیک را در ایجاد دولت مورد نظر خود پذیرفته‌اند و در مسیر دولت‌سازی پس از خاتمه اشغال عراق توسط اشغال‌گران (آمریکایی‌ها) و پس از برکناری غاصبان حاکمیت ملی عراق (دولت شیعی)، مراجعه به آرای مردم را محترم دانسته‌اند (موقع بصره، ۲۰۰۶)، داعش دموکراسی را نوعی بدعت در دین و حرام می‌داند و بازگشت به اصل دین را جز با احیای خلافت اسلامی ممکن نمی‌داند. جریان‌های سلفی معتقدند دموکراسی مبتنی بر مفهوم کفرآمیزی است که به دنبال خدانگاری مخلوق و قوانین بشری می‌باشد (الرواشدی، ۲۰۱۲). داعش که از وجاهت و مشروعیت کافی در تشکیل دولت برخوردار نیست ناچار است حکومت خود را منصوب و برآمده از دین معرفی کند (کیهان، ۱۳۹۳)؛ امری که در تاریخ خلفای اموی و عباسی و حکومت‌های مطلقه‌ای که فاقد مشروعیت می‌باشند رواج دارد.

۶-۲. گفتمان ملی یا گفتمان امتی

بعثی‌ها بر مسئله وحدت ملی و استقلال و یک‌پارچگی عراق تأکید فراوانی دارند. آن‌ها با تجزیه عراق و با نظام فدرالی به شدت مخالفت می‌کنند. از نظر آن‌ها نظام حاکم بر عراق باید نظامی متمرکز و فراگیر باشد تا بتواند یک‌پارچگی عراق را تضمین کند. درمقابل، اعلام حکومت اسلامی توسط داعش و معرفی ابوبکر بغدادی به عنوان رهبر و خلیفه خودخوانده مسلمان جهان و عدم تمرکز داعش در یک گستره جغرافیایی مشخص و محدود، این واقعیت را آشکار کرد که داعش به دنبال ترویج یک گفتمان امتی می‌باشد. داعش با تصرف بخش‌های وسیعی از سوریه که شامل استان‌های رقه و دیرالزور و مناطقی از حسکه و حلب می‌شود و الحاق آن به استان‌های الانبار، صلاح‌الدین و نینوا در عراق، مدعی تشکیل خلافتی است که باید تمامی جهان اسلام را دربرگیرد (موقع البصره، ۲۰۱۴). داعش هدف خود را به آزادسازی عراق محدود نمی‌کند بلکه جنگ در عراق را در امتداد جنگ جهانی علیه آمریکایی‌های صلیبی و متحدین عرب آن در نظر می‌گیرد (الرواشدی، ۲۰۱۲).



نقشه ۱: مناطق تحت تصرف داعش در عراق و سوریه (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۳)



نقشه ۲: سرزمین‌های مورد ادعای داعش برای تشکیل خلافت اسلامی (شبکه خبر، ۱۳۹۳)

ابوبکر بغدادی در یک پیام صوتی خطاب به مسلمانان جهان، از آن‌ها خواست برای "جهاد مقدس" و برقراری "دولت اسلامی" او را یاری کنند و به عراق و سوریه مهاجرت نمایند (ایران گلوبال، ۲۰۱۴). تأکید داعش بر خلافت اسلامی در جغرافیای کشورهای اسلامی، وحدت ملی و تمامیت ارضی عراق و تمامی کشورهای منطقه را با خطر جدی روبه‌رو کرده است (کیهان، ۱۳۹۳). در مقابل ایده داعش مبنی بر تشکیل

خلافت و امتداد آن به قلمروی جغرافیایی سوریه، شورای انقلابیون به دنبال ایجاد منطقه خودمختار سنی است و جیش الرجال نیز خواستار سرنگونی دولت شیعی و بازگشت حکومت به دست حزب بعث می‌باشد. بعثی‌ها پس از اشغال شهرها، تصاویر صدام را در نقاط مختلف نصب کردند. این اقدام با مخالفت جدی داعشی‌ها مواجه شد و آنان به جیش‌الرجال ۲۴ ساعت مهلت دادند تا این تصاویر را جمع‌آوری کنند (Nasser, 2014).

همچنین در حالی که بعثی‌ها بر عامل عربیت تأکید و تمرکز فراوانی دارند و التزام و ایمان به هویت عربی را یکی از اصول اساسی خود می‌دانند (موقع البصره، ۲۰۱۴)، داعش با تکیه بر گفتمان امتی، در پی تحقق آرمان تشکیل امت اسلامی است که تمام مسلمانان از هر قوم و نژادی را دربرگیرد. کمیته شرعی داعش در بیانیه خود اعلام کرده است "مسلمانان امت واحده هستند و عرب بر عجم برتری ندارد مگر در تقوا. جان و خون مسلمانان به یک اندازه ارزش دارد و ما از حدودی که خداوند برای ما ایجاد کرده است عدول نمی‌کنیم (الرواشدی، ۲۰۱۲)". حضور گسترده جنگجویان چچنی، افغانی، اروپایی و آمریکایی در صفوف پیکارجویان داعش نشانه ظرفیت‌سازی داعش برای جذب داوطلبان از سراسر جهان است. گروه‌های سلفی عراقی مانند جیش‌المجاهدین اگرچه ممکن است در اهداف، شیوه‌ها و رویکرد ایدئولوژیک با داعش اشتراک نظر داشته باشند اما در نهایت به دنبال اعاده قدرت به اهل سنت براساس یک راه‌حل عراقی هستند. گفتمان امت‌گرای داعش که مرزهای عراق را نادیده می‌گیرد هرگز مورد پذیرش اهل سنت ملی‌گرا و بعثی‌ها که با تقسیم عراق و تشکیل اقلیم سنی به شدت مخالفند قرار نخواهد گرفت (Abbas, 2014).

۳-۶. نظام سیاسی آینده

حزب بعث حزبی است که حدود سه دهه قدرت مطلق در عراق را در دست داشت و به همین دلیل به لحاظ سیاسی دارای تجربه حکومت و طرح و برنامه سیاسی از پیش تعیین شده و مدون است. بازماندگان حزب بعث برای آینده عراق پس از خروج اشغال‌گران (آمریکا و ایران) و سقوط نظام طایفی (شیعی) برنامه‌ای سیاسی تدوین کرده‌اند. بعثی‌ها اعلام کرده‌اند در اولین گام نسبت به تشکیل حکومت انتقالی برای مدت دو سال تشکیل مجلس سنا اقدام خواهند کرد. مجلس سنا با حضور ۱۵۰ نفر تشکیل خواهد شد و ضمن ارائه مشورت به حکومت انتقالی، قانون اساسی عراق را که از یک سو متضمن حقوق اساسی شهروندان و از سوی دیگر حافظ یک‌پارچگی عراق است، تدوین خواهد کرد. پس از تدوین قانون اساسی و همه‌پرسی آن، مرحله انتخاب

رئیس‌جمهور و معاون او توسط مجلسین (مجلس سنا و مجلس شورا) و سپس مراجعه به آرای عمومی جهت انتخاب این دو، در دستور کار این حزب قرار دارد. در واقع نظام مورد نظر حزب بعث برای آینده عراق، نظام ریاستی می‌باشد (موقع البصره، ۲۰۱۴). بنابراین مشکل داعش و بازماندگان حزب بعث در آینده، مسئله تمامیت‌خواهی هریک از آنان و منازعه بر سر قدرت خواهد بود. داعش به دنبال بر پا کردن خلافت اسلامی تحت فرمان البغدادی است که از عراق تا شام و سپس همه بلاد اسلامی را در برگیرد. بازماندگان حزب بعث هم بر این باورند که آمریکا و هم پیمانان او در سال ۲۰۰۳ و در پی سقوط صدام قدرت را از دست آنان خارج کرده و گروهی را که صلاحیت حکومت‌کردن ندارند به قدرت رسانده‌اند و درنهایت در پی خروج اشغال‌گران و اسقاط حکومت فعلی، قدرت باید بار دیگر به آنان واگذار شود (مسعود، ۱۳۹۳).

۴-۶. اختلافات ایدئولوژیک

جریان‌های سلفی مدعی‌اند اصول، مبانی و برنامه‌های خود را بر مبنای شریعت اسلامی که رستگاری انسان را در آخرت و زندگی پاک او را در دنیا تضمین می‌کند قرار داده‌اند. آن‌ها معتقدند رسالت دولت، رسالت اسلامی است که پیامبر اسلام آورده است. از نظر آن‌ها، دعوت تمام مردم به راه خدا با حکمت و موعظه حسنه و مجادله احسن از بزرگ‌ترین وظایف نظام سیاسی است (الرواشدی، ۲۰۱۴). بر همین اساس، داعش پس از سیطره بر شهرهای اشغال‌شده با انتشار بیانیه‌ای کشیدن دخانیات و شرب خمر را ممنوع کرد و اعلام کرد زنان فقط در صورت استفاده از حجاب برقع می‌توانند در سطح شهر تردد کنند (Nasser, 2014). برخلاف جریان‌های سلفی-تکفیری، بعضی‌ها تأکید فراوانی بر اصول سکولاریسم و ناسیونالیسم دارند. مشی سیاسی حزب بعث در دوران حاکمیت بر عراق نیز مؤید این واقعیت است. درمقابل، جریان‌های سلفی-تکفیری نسبت به مسئله حکومت رویکردی ایدئولوژیک دارند و به تمامی مسائل خرد و کلان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از دیدگاه دینی می‌نگرند. "طلیح‌العبدی" یکی از رهبران جیش‌الرجال نقشبندی در این رابطه گفت: "ما اکنون با داعش علیه دولت مرکزی می‌جنگیم اما از عراق در مقابل عقاید مذهبی دفاع می‌کنیم. ما مردم بی‌گناه یا سربازانی که اسلحه را کنار گذاشته‌اند نمی‌کشیم" (Arango, 2014).

۷. جایگاه داعش در عراق

سقوط رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ حادثه بسیار مهمی در عراق و در سطح منطقه و بیانگر آغاز مرحله‌ای نوین در تاریخ این کشور می‌باشد. از همان روزهای آغازین دوران

پس از صدام، بازماندگان حزب بعث به‌عنوان اصلی‌ترین مخالف ساخت سیاسی جدید عراق، فعالیت مخرب خود را آغاز کردند. حضور آمریکایی‌ها و تکوین ساخت سیاسی جدید عراق موجب شد که جریان‌هایی که دارای هویت و غیریت متفاوت از یکدیگر می‌باشند به درک مشترکی از تهدیدات پیش روی خود رسیده و در این راستا اقدام به همکاری و ایجاد اتحادی راهبردی علیه دشمنان خود کرده‌اند. بحران امنیتی اخیر در عراق که موجب اشغال سه استان و بخش‌های دیگری از عراق توسط عناصر بعثی-سلفی شد، بار دیگر اتحاد میان این جریان‌ها یعنی بازماندگان حزب بعث و گروه‌های سلفی-تکفیری را در راستای تحقق یک هدف مشترک نشان داد.

ائتلاف و اتحاد موجود میان بازماندگان حزب بعث و گروه‌های سلفی - تکفیری، اتحاد شکننده‌ای است که به دلیل عدم تجانس ماهوی، خاستگاه فکری متفاوت، گفتمان متفاوت و غیریت متفاوت، این دو جریان را در آینده در تقابل با یکدیگر قرار خواهد داد. درحالی‌که هویت و غیریت حزب بعث بر مبنای عوامل سیاسی شکل گرفته است، هویت و غیریت گروه‌های سلفی-تکفیری بر مبنای عوامل ایدئولوژیک تکوین یافته است اما این دو با توافق بر روی یک هدف مشترک به صورت مقطعی اختلافات هویتی و غیریتی خود را نادیده گرفته و حل این اختلافات را به بعد از تحقق هدف مشترک که همان آزادسازی بغداد و از بین بردن ترتیبات سیاسی جدید می‌باشد موکول کرده و در هماهنگی با یکدیگر وارد صحنه نبرد شدند.

به عنوان مثال اقدامات داعش در سنجار و موصل نشان داد درحالی‌که گروه‌های سلفی-تکفیری علاوه بر دولت شیعی عراق، ایران و آمریکا، اقلیت‌های مذهبی مانند مسیحیان و ایزدی‌ها را نیز در قلمرو غیریت خود تعریف می‌کنند، بازماندگان حزب بعث با اقدامات داعش در کشتار مسیحیان و ایزدیان و اسارت زنان آن‌ها و حمله داعش به مناطق کردی به شدت مخالفت کرده و مسیحیان و ایزدی‌ها را به عنوان اقلیت‌های عراق و بخشی از ملت این کشور به رسمیت می‌شناسند. در اواخر جولای ۲۰۱۴، جیش‌الرجال طی بیانیه‌ای طایفه‌گرایی و اعدام اقلیت‌های مذهبی مانند مسیحیان و ایزدی‌ها توسط داعش را محکوم کرد. بیانیه بعثی‌ها نشان داد که نخبگان رژیم سابق می‌کوشند خود را از اقدامات داعش تبرئه کنند (Harris, 2014). همچنین درحالی‌که هویت گروه‌های سلفی-تکفیری براساس عواملی چون هجرت، دعوت، بیعت، جهاد و مهاجرت به‌شدت ایدئولوژیک است، بازماندگان حزب بعث با رویکردی غیردینی به مسئله سیاست و حکومت می‌نگرند و اقدامات گروه‌های سلفی-تکفیری در زمینه ایجاد خلافت اسلامی و اعمال محدودیت‌های شدید اجتماعی و فرهنگی را به هیچ عنوان بر نمی‌تابند.

در بررسی تحولات آینده عراق، تفاوت بنیادی که در هویت و غیریت گروه‌های سلفی و بازماندگان حزب بعث وجود دارد تعیین‌کننده خواهد بود. به نظر می‌رسد جریان‌هایی که در ژوئن ۲۰۱۴ در تصرف بخش وسیعی از سرزمین عراق با یکدیگر همکاری کردند در درازمدت نتوانند شرکای راهبردی یکدیگر باقی بمانند (Abbas, 2014). پیش‌بینی می‌شود در آینده، هر یک از این دو جریان، جریان دیگر را در چارچوب غیریت خود تعریف کند و به مقابله با آن بپردازد. اگر چه در حال حاضر اتحادی میان این دو جریان شکل گرفته است اما براساس نقاط افتراق بیان شده، اتحاد موجود، اتحادی شکننده است که هر لحظه و براساس شرایط میدانی و سیاسی احتمال فروپاشی آن وجود دارد. حتی در صورت تثبیت وضعیت کنونی، یعنی کنترل بخشی از خاک عراق توسط این جریان‌ها، اختلافات شدیدی پیرامون تصرف سرزمین و حاکمیت بر آن و حتی مدیریت منابع زیرزمینی بین این دو جریان به وجود خواهد آمد. به عنوان نمونه، تنها چند روز پس از اشغال موصل، جنگجویان داعش با نیروهای بعثی در کرکوک درگیر شدند که این درگیری به کشته شدن ۱۷ بعثی منجر شد (Harris, 2014). داعش در هفته اول جولای، ۶۰ افسر ارشد بعثی را در خانه‌هایشان بازداشت و سپس اعدام کرد. این اقدام در مناطق دیگر در سعهیه واقع در شمال استان دیالی نیز به دفعات تکرار شد. همچنین داعش در ۲۰ جولای ۲۰۱۴، محل جلسه فرماندهان جیش‌الرجال در دیالی را منفجر کرد که ۳ نفر از آنان کشته و ۴ نفر دیگر زخمی شدند. در مقابل اقدامات تهدیدآمیز داعش، جیش‌الرجال از سوی قبایل عراقی حمایت می‌شود. به عنوان مثال قبایل عراقی پس از رد اجرای قانون شریعت در مناطق خود، در ۲ سپتامبر ۲۰۱۴، در نبردهای محلات عرب‌نشین "الوحده" و "التجنید" در جنوب جلولا واقع در شمال شرقی دیالی از جیش‌الرجال برای بیرون راندن داعش حمایت کردند (Adnan and Reese, 2014: 16).

در حال حاضر هدف نزدیک (بیرون راندن اشغال‌گر و اسقاط دولت شیعی) را می‌توان عامل اتحاد تاکتیکی و نقطه اشتراک این دو جریان و هدف دور (دستیابی به قدرت و تشکیل حکومت) را می‌توان نقطه افتراق این دو جریان در نظر گرفت. بعثی‌ها به علت هویت عراقی‌شان دارای جایگاه و پایگاه اجتماعی و فرهنگی مناسب‌تری نسبت به داعش در عراق می‌باشند و اهل سنت عراق احساس قرابت بیشتری با بعثی‌ها دارند (Arango, 2014). پایگاه اجتماعی مناسب جیش‌الرجال در میان بخشی از اهل سنت عراق به داعش مقبولیت سیاسی ارزشمندی داد و داعش را به ناجی اهل سنت عراق تبدیل کرد و داعش توانست با استفاده از نفوذ بعثی‌ها در اهل سنت، در میان توده‌های ناراضی سنی مشروعیت کسب کند (Harris, 2014). به همین دلیل مشروعیت داعش

ذاتی نیست و بعثی‌ها قادرند در مواقع لزوم بدنه اجتماعی خود را علیه داعش بشورانند. داعش برخلاف بعثی‌ها، از افرادی با ملیت‌های مختلف و در نتیجه هویت و گفتمان‌های متفاوت تشکیل شده است که رهبری بر آن را با چالش‌هایی همراه می‌کند. از سوی دیگر، بعثی‌ها در ساختار کنونی قدرت کشور و ساختار نظامی-امنیتی و حتی سایر گروه‌های مخالف عراقی دیگر نیز هوادارانی سرسخت دارند. بازماندگان حزب بعث طی ماه‌های گذشته با رهبران داعش در ارتباط بوده و ارزیابی خوبی از توان و ظرفیت آنان داشته و دارند. اینک از تمامی نقاط ضعف این گروه تروریستی آگاهند و در صورت نیاز، به راحتی می‌توانند به کمک بستر اجتماعی همراه با خود، جریان‌های سلفی-تکفیری را در انزوا قرار داده و یا از عراق بیرون برانند. بنابراین همان‌گونه که بعثی‌ها برای داعش کسب مشروعیت کردند می‌توانند از آن مشروعیت‌زدایی نیز کنند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد درگیری‌های داخلی میان داعش و گروه‌های بعثی، فقط یک بازنده خواهد داشت. البته در این میان نباید فراموش کرد بروز هر گونه شکاف میان گروه‌های تروریستی-بعثی، نیروی هر دو طرف را تحلیل خواهد برد و این موضوع به سود دولت و مردم عراق تمام خواهد شد. پیش‌بینی می‌شود در آینده، نقش‌آفرینی بازماندگان حزب بعث و بدنه اجتماعی هوادار آن در راستای تغییر نظم سیاسی موجود در عراق و دستیابی به قدرت، به چالش اصلی دولت عراق تبدیل شود. عناصر سلفی-تکفیری همچون موجی گذرا اثر و نیروی ویژه خود را از دست خواهند داد اما تفکر و گفتمان تکفیر با محرک‌های ویژه خود همچنان ظرفیت بحران‌آفرینی را خواهد داشت. از آنجا که در حال حاضر قدرت برتر نظامی در میان معارضین در عراق، داعش می‌باشد، سرکوب و مهار آن می‌تواند تا حد زیادی آتش بحران را فرو نشاند. ادامه همکاری حزب بعث با داعش نیز می‌تواند وجهه این جریان عراقی را در میان اهل سنت وفادار به نظام سیاسی سابق مخدوش کند. از این‌رو انتظار می‌رود با افزایش خشونت‌های داعش و تداوم انحصارطلبی‌اش در قدرت، بعثی‌ها فاصله خود با این جریان را افزایش دهند. سیاست انفتاح دولت عراق و پاسخگویی به برخی مطالبات اهل سنت هم می‌تواند بسترهای اجتماعی فعالیت داعش در عراق را در جهت مقابله با آن فعال کند.

نتیجه‌گیری

با سقوط صدام و فروپاشی رژیم بعث عراق در سال ۲۰۰۳، نظم سیاسی عراق که براساس سیادت و رهبری اهل سنت پایه‌ریزی شده بود تغییر کرد و شیعیان توانستند پس از قرن‌ها، براساس قاعده حکومت اکثریت، قدرت را در دست گیرند. نظم سیاسی جدید که در سایه اشغال عراق توسط آمریکا و بازی‌گردانی جمهوری اسلامی ایران به

عنوان مدافع سنتی اپوزیسیون عراقی (شیعیان و کردها) شکل گرفت، واکنش بازماندگان حزب بعث به عنوان عناصر وفادار به رژیم گذشته و بخشی از جامعه اهل سنت که از شرایط موجود ناراضی بودند را برانگیخت و گروه‌های متعددی برای مقابله با روند سیاسی موجود تشکیل شدند که برخی از آنان برای دستیابی به هدف خود، شیوه مسلحانه، ترور و وحشت را برگزیدند. از یک‌سو، گروه‌های سلفی-تکفیری با رویکردی ایدئولوژیک، شرایط موجود را زندگی در سایه کفر و الحاد تلقی می‌کنند و از سوی دیگر، جریان‌های ملی‌گرا و سکولار سنی، وضعیت موجود را زندگی در زیر سایه اشغال‌گران اعم از آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها و دولت برآمده از شرایط اشغال‌گری می‌دانند. این دو جریان متفاوت، برای دستیابی به هدف مشترک، به‌رغم وجود نقاط افتراق و واگرایی زیادی که دارند، در مقاطع مختلف با یکدیگر همکاری کرده‌اند که نمونه بارز آن تصرف بخش زیادی از عراق توسط معارضین در ژوئن ۲۰۱۴ می‌باشد.

نتایج این مقاله این فرضیه را ثابت می‌کند که احساس تهدید مشترک و داشتن هدف مشترک باعث همگرایی جریان‌های سلفی-تکفیری و بازماندگان حزب بعث و بحران‌آفرینی آن‌ها شده است. همچنین عوامل متعددی مانند هویت، غیریت، گفتمان و ایدئولوژی متفاوت این دو جریان، عوامل واگرایی آن‌ها از یکدیگر محسوب می‌شود. این دو جریان در ساخت سیاسی آینده عراق نیز با یکدیگر توافق ندارند و منازعه بر سر تصاحب قدرت، سرزمین و منابع در عراق، آن‌ها را در مقابل هم قرار خواهد داد. نمونه‌های متعددی هم از اختلاف دیدگاه، درگیری و منازعه این داعشی‌ها و بعثی‌ها گزارش شده است. پیش‌بینی می‌شود همان‌طور که عوامل و زمینه‌های همگرایی داعش و حزب بعث موجب ایجاد بحران نظامی-امنیتی در عراق شد، عوامل و زمینه‌های واگرایی نیز موجب کاهش بحران شده و امکان کنترل و مدیریت آن توسط دولت عراق را فراهم کند. غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتار، خشونت‌های سازمان‌یافته، انحصارطلبی در قدرت، عدم پذیرش روش‌ها و سازوکارهای رسمی و عرفی، تحمیل ایدئولوژی و غیره، در نهایت چهره داعشی‌ها را برای بخشی از اهل سنت ناراضی عراق که آن‌ها را ناجی خود می‌انگاشتند، مخدوش خواهد کرد و بعثی‌ها را مجاب خواهد کرد برای حفظ پایگاه اجتماعی خود، فاصله خود را با داعش افزایش دهند و روش‌های دیگری را برای دستیابی به هدف خود برگزینند. پیش‌بینی می‌شود با سرکوب داعش در عراق، بحران عراق در آینده میان‌مدت، از بحرانی نظامی به بحرانی امنیتی تغییر ماهیت دهد اما وضعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک عراق و شکاف‌های عمیق مذهبی و قومی موجود در آن به گونه‌ای است که نمی‌توان انتظار داشت در دهه‌های آتی، این کشور به کشوری باثبات تبدیل شود. ویژگی‌های یک دولت فرومانده به طور ذاتی در عراق وجود دارد و به

همین دلیل، بحران‌ها یکی پس از دیگری در اشکال مختلف در این کشور ظهور خواهند کرد. از سوی دیگر بحران‌های متعدد نیز فروماندگی دولت عراق را استمرار خواهد داد و این چرخه ادامه پیدا خواهد کرد.

یادداشت‌ها

۱. سه استان سنی‌نشین الانبار، نینوا و صلاح‌الدین در همان ساعات‌های اولیه حمله معارضین سلفی-تکفیری سقوط کردند و معارضین توانستند ضمن پیش‌روی بر بخش‌های مهمی از استان دیالی نیز مسلط شوند.
۲. اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس به عنوان سازمان‌های منطقه‌ای و سازمان ملل به عنوان نهادی بین‌المللی فعالیت می‌کنند.
۳. بازیگران غیردولتی حتی می‌توانند در درون واحدهای سیاسی رسمی، حکومت‌های محلی تشکیل دهند. طالبان در افغانستان و داعش در سوریه و عراق از جمله بازیگران غیردولتی هستند که با افزایش نقش خود، اقدام به تشکیل دولت نموده‌اند.
۴. ابومصعب الزرقاوی یکی از مجاهدین اردنی‌تباری بود که برای جهاد به افغانستان عزیمت کرده بود. وی در سال ۱۹۹۵ پس از بازگشت به اردن، دستگیر و زندانی شد و پس از آزادی از زندان مجدداً به افغانستان بازگشت. وی در سال ۲۰۰۲ وارد عراق شد و سپس در سال ۲۰۰۳ جماعت توحید و جهاد را تأسیس نمود. وی از تروریست‌هایی بود که آمریکایی‌ها برای دستگیری‌اش جایزه قابل‌توجهی تعیین کرده بودند و در نهایت در سال ۲۰۰۶ در حمله هوایی آمریکا به همراه تعدادی از دستیارانش در شمال بعقوبه کشته شد.
۵. سازمان القاعده در سال ۱۹۸۸ در افغانستان تأسیس شد. القاعده بعدها به یک تشکیلات برون‌مرزی تبدیل شد و شعبه‌هایی از آن در کشورهای مختلف اعلام موجودیت کردند. اصلی‌ترین و مشهورترین رهبر القاعده اسامه بن لادن بود که در سال ۲۰۱۱ توسط آمریکا کشته شد.
۶. به منطقه مثلث شکل که در میان شهرهای سنی‌نشین رمادی، تکریت و موصل قرار گرفته است منطقه الجزیره گفته می‌شود.
۷. شورای نظامی انقلابیون توسط افسران ارتش منحل‌شده بعث بعد از حوادث استان‌های سنی‌نشین و شکل‌گیری اعتراض علیه دولت مرکزی در این استان‌ها تشکیل شد.
۸. جیش‌الرجال جریان متشکل از افسران و فرماندهان ارتش سابق عراق است که در سال ۲۰۰۶ به‌عنوان یکی از گروه‌های مقاومت در عراق تشکیل شد و در حال حاضر به وسیله ابراهیم عزت‌الدوری رهبری می‌شود.
۹. رافضی لقبی است که در مقام تعریض بر عموم شیعه اطلاق می‌شود. این نام در کتاب‌های اهل سنت به کسی اطلاق شده است که منکر خلافت شیخین (ابوبکر و عمر) بوده یا آن دو و عثمان را سب کرده است. برخی از اهل سنت شیعه امامیه را رافضی می‌نامند (خمینی، ۱۳۸۹):

۶۶۹). مقصود از "روافض صفویه" شیعیان ایرانی است. از آنجا که در دوران پادشاهان صفوی، مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی معرفی شد و ایران شیعه‌مذهب در مقابل عثمانی سنی‌مذهب قد علم کرد، اطلاق این اصطلاح به شیعیان ایرانی به‌طور غیرمستقیم به این واقعه تاریخی اشاره دارد.

منابع

الف) فارسی

ابراهیمی، شهروز (۱۳۷۹)، "تحول مفهوم امنیت: از امنیت ملی تا امنیت جهانی"، **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره ۳۱.

یران گلوبال (۲۰۱۴)، دعوت رهبر داعش از مسلمانان برای آمدن به عراق و سوریه، قابل دسترسی در: <http://www.iranglobal.info/node/35877>.

بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۸)، **مناطق و قدرت‌ها، ساختار امنیت بین‌المللی**، ترجمه: رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پورعزت، علی‌اصغر و دیگران (۱۳۸۳)، "طراحی سیستم بسیج امکانات ملی برای مواجه مناسب با بحران‌های طبیعی و اجتماعی"، **فصلنامه کمال مدیریت**، شماره ویژه مدیریت بحران، شماره ۴ و ۵.

جهان‌نیوز (۱۳۹۳)، داعش، بی‌قاعده‌تر از القاعده، قابل دسترسی در :

<http://www.jahannews.com/vdcaaine649nio1.k5k4.txt>.

خبرگزاری مهر (۱۳۹۳)، نقشه مناطق تحت کنترل داعش و کردها در عراق، قابل دسترسی در: <http://www.mehrnews.com/news/2315120>.

خلیل‌زاد، زالمی و یان لسر (۱۳۷۹)، **استراتژی برای قرن بیست‌ویکم**، ترجمه: مرکز تحقیقات و بررسی‌ها، تهران: نشر امن.

خمینی، سیدحسین (۱۳۸۹)، **فرهنگ جامع فرق اسلامی**، جلد دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.

دان، رابرت جی (۱۳۸۵)، **نقد اجتماعی پست مدرنیته، بحران هویت**، ترجمه: صالح نجفی، تهران: نشر شیرازه.

سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۹)، **عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

سیمبر، رضا (۱۳۷۸)، "سازمان‌های غیردولتی و نفوذ آن‌ها در جامعه جهانی"، **فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۱۴۷ و ۱۴۸.

شبکه خبر (۱۳۹۳)، **مرزهای حکومت خلیفه مشخص شد/ احتمال پایتخت شدن خراسان!**، قابل دسترسی در: <http://www.irinn.ir/news/593.54>

شوشی‌نسب، نفیسه (۱۳۹۱)، "بررسی تطبیقی گفتمان‌های اخوان‌المسلمین، حماس و جهاد اسلامی"، **فصلنامه مطالعات فلسطین**، شماره ۱۶.

فرجی‌راد، عبدالرضا (۱۳۹۱)، "دولت‌های فرومانده تهدیدی برای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای"، قابل دسترسی در:

<http://www.iag.ir/conferences/iag/old-lectures/404-2012-11-28-13-41-28>.

قادری، علی (۱۳۹۱)، "بازیگران عرصه خاورمیانه"، قابل دسترسی در:

<http://www.asriran.com/fa/news/213180>.

قادری، روح‌الله (۱۳۸۷)، "تحول در نقش بازیگران دولتی و غیردولتی از منظر حقوق بین‌الملل"، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۳۹.

کیهان، حمید (۱۳۹۳)، داعش: تعارض اسلام و دموکراسی و توصیه ماکیاولی، قابل دسترسی در:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2014/07/140701_103_isis_islam_democracy.shtml.

مسعود، مریم (۱۳۹۳)، اختلاف شدید ابوبکر بغدادی و عزت‌الدوری، قابل دسترسی در:

<http://sokhanerooz.ir>.

مصطفی، حمزه و عبدالعزیز الحیص و علیرضا طاقتی (۱۳۹۳)، "روان‌شناسی داعش"، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، شماره ۳.

مظلوم، علی (۱۳۸۸)، "امنیت و امنیت ملی"، **فصلنامه حصون**، شماره ۱۹.

مؤسسه اندیشه‌سازان نور (۱۳۸۹)، **انتخابات مجلس عراق، واگرایی‌ها و همگرایی‌ها**، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.

نظری، علی‌اشرف (۱۳۸۵)، "پست‌مدرنیسم و هویت سیاسی"، **فصلنامه مطالعات ملی**، شماره ۲۷.

ب) عربی

البیاتی، حامد (۲۰۰۵)، **الارهاب فی العراق و خطوره انتقاله الی دول المنطقه و العالم**، بغداد: مؤسسه شهیدالمحراب للتبلیغ الاسلامی.

الجنیدی، یسری (۱۳۹۳)، اهداف و انگیزه‌های گروه تروریستی داعش، قابل دسترسی در:

www.mehrnews.com/detail/News/2331866+&cd=1&hl=en&ct=clnk.

الرواشدی، عبدالرحمن سلوم (۲۰۱۲)، "الجهادالعلامی، تاصیل و تفعلیل، قراءه فی اعلام الجهادی فی العراق، المشرف العام علی وكالة حق اخباریه:

<http://www.haqnews.net/SaveNews.aspx?id=19530>.

الزبیدی، حسن لطیف و نعمه محمد العبادی و عاطف لافی السعدون (۲۰۰۸)، **العراق و البحث عن المستقبل**، نجف‌الاشرف: المركز العراقی للبحوث و الدراسات.

قنات الجزیره (۱۸ مارس ۲۰۰۷)، مستقبل حزب البعث العراقی بعد صدام،

www.aljazeera.net/.../20D564FF-B4F1-4CA3-86CF-916741235E8C.ht.m.

موقع ذی‌قار (۲۰۱۴)، بیان جیش رجال نقشبندیه، لاشعار شعبنا العراقی الابی و شعوب العلم
لما یجری فی العراق،
www.dhiqar.net/art.php?Id=41021
موقع البصره (۲۰۰۶)، البرنامج السياسي للبعث ومقاومته الوطنیه برنامج التحرير والاستقلال،
http://www.albasrah.net/ar_articles_2006/1006/ba3th_221006.htm.
موقع البصره (۲۰۱۴)، المجلس الوطنی للمقاومة العراقیة يعلن برنامجہ السياسي: مسار ثوره
التحرير، وصیغة النظام السياسي الديمقراطي التعددی لما بعد التحرير،
http://www.albasrah.net/maqalat_mukhtara/arabic/0404/majls_watani_0104_04.htm.
موقع القيادة العليا للجهاد و التحرير (۲۰۰۷)، المؤتمر التأسيسي،
http://hcjl.ws/ar/?page_id=6.

ج - انگلیسی

Abbas, Mushreq (2014), Iraq's 'Sunni' Rebellion Shows Slits between ISIS, Others, available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2014/06/iraq-isis-sunnis-clash-future.html>.
Adnan, Sinan and Aaron Reese (2014), Beyond the Islamic State: Iraq's Sunni Insurgency, **Middle East Security Report 24**, available at: <http://www.understandingwar.org/sites/default/files/Sunni%20Insurgency%20in%20Iraq.pdf>.
Arango, Tim (2014), Uneasy Alliance Gives Insurgents an Edge in Iraq, available at: http://www.nytimes.com/2014/06/19/world/middleeast/former-loyalists-of-saddam-hussein-crucial-in-helping-isis.html?_r=0.
Fawn, Rich and Larkins, Jeremy (1996), *International Security after the Cold War: Anarchy and Order*, Printed in Britain.
Hall, Stuart and Paul Dugay (1991), **The Local and the Global, Globalization and Ethnicity**, London: Macmillan.
Harris, Shane (2014), The Re-Baathification of Iraq, available at: <http://foreignpolicy.com/2014/08/21/the-re-baathification-of-iraq>
Hollis and Smith, "Be Were of Gurus: Structure and Action in International Relations", **Review of International Studies**, 17.
Huria, Sonali (2008), Failing and Failed States The Global Discourse, Institute of Peace and Conflict Studies, New Delhi, **Developing an Alternative Framework for Peace and Security in the Region**, No 75.
Nasser, Mostafa (2014), Iraq: Signs of Disagreement Emerge between ISIS and the Baath, available at: <http://english.al-akhbar.com/node/20199>.
Rosenau, Pauline Marie (1991), **Postmodernism and the Social Sciences**, Vol. 9, London: Routledge.